|  |
| --- |
| **فضایل و ویژگی های حضرت زینب سلام الله علیها** |

زینب علیهاالسلام دختر على و زهرا علیهماالسلام در روز پنجم جمادى الاولى سال پنجم یا ششم هجرت در مدینه منوره دیده به جهان گشود، در پنج ‏سالگى مادر خود را از دست داد و ازهمان دوران طفولیت ‏با مصیبت آشنا گردید. در دوران عمر با بركت ‏خویش، مشكلات و رنج‏هاى زیادى را متحمل شد، از شهادت پدر و مادر گرفته تا شهادت برادران و فرزندان، و حوادث تلخى چون اسارت و... را تحمل كرد. این سختى‏ها از او فردى صبور و بردبار ساخته بود. (1)



او را ام كلثوم كبرى، و صدیقه صغرى مى‏نامیدند. از القاب آن حضرت، محدثه، عالمه و فهیمه بود. او زنى عابده، زاهده، عارفه، خطیبه و عفیفه بود. نسب نبوى، تربیت علوى، و لطف خداوندى از او فردى با خصوصیات و صفات برجسته ساخته بود، طورى كه او را «عقیله بنى هاشم‏» مى‏گفتند. با پسرعموى خود«عبدالله بن جعفر» ازدواج كرد و ثمره این ازدواج فرزندانى بود كه دو تن از آن‏ها (محمد و عون) در كربلا، در ركاب ابا عبدالله الحسین علیه السلام شربت ‏شهادت نوشیدند. (2)

آن بانوى بزرگوار سرانجام در پانزدهم رجب سال 62 هجرت، با كوله بارى از اندوه و غم و محنت و رنج دار فانى را وداع گفت. در این مقاله برآنیم كه گوشه هایى از مناقب و فضائل آن حضرت را بررسى و بیان نماییم.

 زینت پدر

معمولا پدر و مادر نام فرزند را انتخاب مى‏كنند، ولى در جریان ولادت حضرت زینب علیهاالسلام والدین او این كار را به پیامبراسلام جد بزرگوار آن بانو، واگذار نمودند.

پیامبر صلى الله علیه وآله كه در سفر بود، بعد از بازگشت از سفر، به محض شنیدن خبر تولد، سراسیمه به خانه على علیه السلام رفت، نوزاد را در بغل گرفت و بوسید، آن گاه نام زینب (زین + اب) را كه به معناى «زینت پدر» است‏ براى این دختر انتخاب نمود. (3)

علم الهى

مهمترین امتیاز انسان نسبت ‏به سایر موجودات - حتى ملائكه - دانش و بینش اوست. « وعلم آدم الاسماء كلها ثم عرضهم على الملائكه فقال انبئونى باسماء هؤلاء ان كنتم صادقین. قالوا سبحانك لا علم لنا الا ما علمتنا انك انت العلیم الحكیم‏.»(4) ؛« سپس علم اسماء[علم اسرار آفرینش و نامگذارى موجودات] را همگى به آدم آموخت. بعد آن‏ها را به فرشتگان عرضه داشت و فرمود: اگر راست مى‏گویید، اسامى این‏ها را به من خبر دهید. عرض كردند: تو منزهى. ما چیزى جز آن چه به ما تعلیم داده‏اى نمى‏دانیم؛ تو دانا و حكیمى.»

و برترین علم‏ها، علمى است كه مستقیما از ذات الهى به شخصى افاضه شود، یعنى داراى علم «لدنى‏» باشد. خداوند متعال در مورد حضرت خضرعلیه السلام مى‏فرماید:« وعلمناه من لدنا علما.» (5) ؛«علم فراوانى از نزد خود به او آموخته بودیم.»

زینب علیهاالسلام به شهادت امام سجاد علیه السلام داراى چنین علمى است، آن جا كه به عمه‏اش خطاب كرد و فرمود:« انت عالمه غیر معلمه وفهمه غیر مفهمه (6)؛ تو بی آنکه آموزگاری داشته باشی؛ عالم و دانشمند هستی.»

 عبادت و بندگى

زینب علیهاالسلام به خوبى از قرآن آموخته بود، كه هدف از آفرینش و خلقت انسان رسیدن به قله كمال بندگى است. «ما خلقت الجن والانس الا لیعبدون‏» (7) ؛ «من جن و انس را نیافریدم جز براى این كه عبادت كنند.»

او عبادت‏ها و نماز شب‏هاى پدر و مادر را از نزدیك دیده بود. او در كربلا شاهد بود كه برادرش امام حسین علیه السلام در شب عاشورا به عباس فرمود:«ارجع الیهم واستمهلهم هذه المشیه الى غد لقد نصلى لربنا اللیله وندعوه و نستغفره فهو یعلم انى احب الصلوه له وتلاوه كتابه وكثره الدعاء والاستغفار (8) ؛ به سوى آنان باز گرد و این شب را تا فردا مهلت‏ بگیر تا بتوانیم امشب را به نماز و دعا و استغفار در پیشگاه خدایمان مشغول شویم. خدا خود مى‏داند كه من نماز، قرائت قرآن، زیاد دعا كردن و استغفار را دوست دارم .» در این جملات صحبت از اداى تكلیف نیست، بلكه سخن از عشق به عبادت و نماز است.

|  |  |
| --- | --- |
| شب خیز كه عاشقان به شب راز كنند | گرد در بـــام دوســـت پــرواز كنند |
|  | |
| هر جـــا كه درى بـود به شــب در بندند | الا در دوست را كه شب باز كنند |

حضرت زینب علیهاالسلام نیز ازعاشقان عبادت و شب زنده داران عاشق بود، و هیچ مصیبتى او را از عبادت باز نداشت. امام سجاد علیه السلام فرمود:«ان عمتى زینب كانت تؤدى صلواتها، من قیام الفرائض والنوافل عند مسیرنا من الكوفه الى الشام وفى بعض منازل كانت تصلى من جلوس لشده الجوع والضعف (9)؛ عمه‏ام زینب در مسیر كوفه تا شام همه نمازهاى واجب و مستحب را اقامه مى‏نمود و در بعضى منازل از شدت گرسنگى و ضعف، نشسته نماز می گزارد.»

امام حسین علیه السلام كه خود معصوم و واسطه فیض الهى است هنگام وداع به خواهر عابده‏اش مى‏فرماید:« یا اختاه لا تنسینى فى نافله اللیل (10)؛ خواهر جان! مرا در نماز شب فراموش مكن!» این نشان از آن دارد كه این خواهر، به قله رفیع بندگى و پرستش راه یافته و به حكمت و هدف آفرینش دست ‏یازیده است.

 عفت و پاكدامنى



عفت و پاكدامنى، برازنده‏ ترین زینت زنان، و گران قیمت‏ ترین گوهر براى آنان است. زینب علیهاالسلام درس عفت را به خوبى در مكتب پدر آموخت، آن جا كه فرمود:«ما المجاهد الشهید فى سبیل الله باعظم اجراً ممن قدر فعف یكاد العفیف ان یكون ملكا من الملائكه(11)؛ مجاهد شهید در راه خدا، اجرش بیشتر از كسى نیست كه قدرت دارد اما عفت مى‏ورزد،- یعنی قدرت انجام گناه را دارد ولی از آن دوری می کند- نزدیك است كه انسان عفیف فرشته‏اى از فرشتگان باشد.»

یحیى مازنى روایت كرده است :

(( مدتها در مدینه در خدمت حضرت على (ع) به سر بردم و خانه ام نزدیك خانه زینب (س) دختر امیرالمؤ منین (ع) بود. به خدا سوگند هیچ گاه چشمم به او نیفتاده صدایى از او به گوشم نرسید.

به هنگامى كه مى خواست به زیارت جد بزرگوارش رسول خدا (ص) برود، شبانه از خانه بیرون مى رفت ، در حالى كه حسن (ع) در سمت راست او و حسین (ع) در سمت چپ او و امیرالمؤمنین (ع) پیش رویش راه مى رفتند.

هنگامى كه به قبر شریف رسول خدا (ص) نزدیك مى شد، حضرت على (ع) جلو مى رفت و نور چراغ را كم مى كرد. یك بار امام حسن (ع) از پدر بزرگوارش درباره این كار سؤ ال كرد، حضرت فرمود: مى ترسم كسى به خواهرت زینب نگاه كند. ))

زینب كبرى عفت ‏خویش را حتى در سخت‏ ترین شرایط به نمایش گذاشت. او در دوران اسارت و در حركت از كربلا تا شام سخت ‏بر عفت ‏خویش پاى مى‏فشرد. مورخین نوشته‏اند: « وهى تستر وجهها بكفها، لان قناعها قد اخذ منها (12)؛ او صورت خود را با دستش مى‏پوشاند چون روسریش از او گرفته شده بود.»

شاعر عرب به همین قضیه اشاره كرده و مى‏گوید:

ورثت زینب من امها

كل الذى جرى علیها وصار

زادت ابنه على امها

تهدى من دارها الى شر دار

تستر بالیمنى وجهها فان

اعوزها الستر تمد الیسار

«زینب تمامى آن چه را بر مادر گذشت به ارث برد، منتهى دختر سهم اضافه‏اى برداشت كه از خانه‏اش به بد ترین خانه حركت كرد (به اسارت رفت).

صورت را[در اسارت] با دست راست مى‏پوشاند و اگر نیاز می شد،از دست چپ هم بهره مى‏برد. »

و آن بانوى بزرگوار بود كه براى پاسدارى از مرزهاى حیا و عفاف بر سر یزید فریاد مى‏آورد كه « ا من العدل یا ابن الطلقاء تحذیرك حرائرك و امائك و سوقك بنات رسول الله سبایا؟ قد هتكت ‏ستورهن و ابدیت وجوههن (13)؛ اى پسر آزاد شده‏هاى[جدمان پیامبراسلام] آیا این از عدالت است كه زنان و كنیزكان خویش را پشت پرده نشانى، و دختران رسول خدا صلى الله علیه وآله را به صورت اسیر به این سو و آن سو بكشانى؟ نقاب آنان را دریدى و صورت‏هاى آنان را آشكار ساختى.»

 ولایت مدارى

قرآن بدون هیچ قید و شرطى در كنار اطاعت مطلق از خداوند، دستور به اطاعت از پیامبر صلى الله علیه وآله و صاحبان امر، یعنى، ائمه اطهارعلیهم السلام مى‏دهد.« اطیعواالله واطیعواالرسول واولى الامرمنكم‏» (14)؛ «از خداوند و رسول و اولی الامر اطاعت كنید.»

زینب علیهاالسلام كه حضور هفت معصوم (15) را درك كرده، در تمامى ابعاد ولایت مدارى (معرفت امام، تسلیم بى چون و چرا بودن، معرفى و شناساندن ولایت، فداكارى در راه آن و) ... سر آمد است. او با چشمان خود مشاهده كرده بود كه چگونه مادرش خود را سپر بلاى امام خویش قرار داد و خطاب به ولى خود گفت:« روحى لروحك الفداء ونفسى لنفسك الوقاء (16)؛[اى ابالحسن] روحم فداى روح تو و جانم سپر بلاى جان تو باد.» و سرانجام جان خویش را در راه حمایت از على علیه السلام فدا نمود و شهیده راه ولایت گردید. زینب علیهاالسلام به خوبى درس ولایت مدارى را از مادر فرا گرفت و آن را به زیبایى در كربلا به عرصه ظهور رساند.

از یك سو در جهت معرفى و شناساندن ولایت، از طریق نفى اتهامات و یادآورى حقوق فراموش شده اهل بیت تلاش كرد. از جمله در خطبه شهر كوفه فرمود:« وانى ترحضون قتل سلیل خاتم النبوه ومعدن الرساله وسید شباب اهل الجنه (17)؛ لكه ننگ كشتن فرزند آخرین پیامبر و سرچشمه رسالت و آقاى جوانان بهشت را چگونه خواهید شست؟»

و همچنین در مجلس ابن زیاد (18)، شهر شام، و مجلس یزید، ولایت و امامت را به خوبى معرفى نمود.

از سوى دیگر سر تا پا تسلیم امامت ‏بود؛ چه در دوران امام حسین علیه السلام و چه در دوران امام سجاد علیه السلام حتى در لحظه‏اى كه خیمه گاه را آتش زدند، یعنى در آغاز امامت امام سجاد علیه السلام نزد آن حضرت آمد و عرض كرد: اى یادگار گذشتگان ... خیمه‏ها را آتش زدند ما چه كنیم؟ فرمود:«علیكن بالفرار؛ فرار كنید.» (19)

از این مهمتر در چند مورد، زینب علیهاالسلام از جان امام سجاد علیه السلام دفاع كرد و تا پاى جان از او حمایت نمود.

الف- در روز عاشورا؛ هنگامى كه امام حسین علیه السلام براى اتمام حجت، درخواست ‏یارى نمود، فرزند بیمارش امام زین العابدین علیه السلام روانه میدان شد. زینب با سرعت ‏حركت كرد تا او را از رفتن به میدان نبرد باز دارد، امام حسین علیه السلام به خواهرش فرمود: او را باز گردان، اگر او كشته شود نسل پیامبر در روى زمین قطع مى‏گردد. (20)

ب- بعد از عاشورا در لحظه هجوم دشمنان به خیمه‏ها شمر تصمیم گرفت امام سجاد علیه السلام را به شهادت برساند، ولى زینب علیهاالسلام فریاد زد: تا من زنده هستم نمى‏گذارم جان زین العابدین در خطر افتد. اگر مى‏خواهید او را بكشید، اول مرا بكشید، دشمن با دیدن این وضع، از قتل امام علیه السلام صرف نظر كرد. (21)

ج- زمانى كه ابن زیاد فرمان قتل امام سجاد علیه السلام را صادر كرد، زینب علیهاالسلام آن حضرت را در آغوش كشید و با خشم فریاد زد: اى پسر زیاد! خون ریزى بس است. دست از كشتن خاندان ما بردار. و ادامه داد:« والله لا افارقه فان قتلته فاقتلنى معه؛ به خدا قسم هرگز او را رها نخواهم كرد؛ اگر مى‏خواهى او را بكشى مرا نیز با او بكش.»

ابن زیاد به زینب نگریست و گفت: شگفتا از این پیوند خویشاوندى، كه دوست دارد من او را با على بن الحسین بكشم. او را واگذارید.

البته ابن زیاد كوچكتر از آن است كه بفهمد این حمایت فقط به خاطر خویشاوندى نیست، بلكه به خاطر دفاع از ولایت و امامت است. اگر فقط مساله فامیلى و خویشاوندى بود، باید زینب علیهاالسلام جان فرزندان خویش را حفظ و آن‏ها را به میدان جنگ اعزام نمى‏كرد.

|  |  |
| --- | --- |
| آنكـــه قلبـــش از بلا سـرشار بود | دخت زهرا زینب غمخوار بود |
|  | |
| او ولایت را به دوشش مى‏كشیـد | چـون امـام عصر او بیمار بود |
|  | |
| بــا طنیــن خطبــه‏هاى حیــدرى | ســخــت او رسواگر كفار بود |

 واحد فرهنگی دانشگاه ولادت حضرت زینب (س) را به همه عزیزان تبریک می گوید